

آزادي، برابري و جمهوري دمكراتيک: آري،

اما،

بدون فرهنگ مردمي و مردمي با فرهنگ، هرگز!

(قسمت اول اين نوشته اينک در سايت ايران - امروز و در بخش "سياست"، "آرشييو سياست" و در آنجا جزء مقالات ماه ژانويه تحت نام "براي آزادي، برابري و جمهوري" بايگاني شده است.)

مسئول سايت ايران آزاد

جواد ولدان

05.03.2004

www.Iran-Azad.De

Info@iran-azad.de

مرگ بر جامعه و افکار متعفن مردسالاري
مرگ بر جامعه و افکار قرون وسطائي بزرگسالاري
مرگ بر انحصار طلبان خود بين در خارج و داخل کشور

هشدار به تمامی نیروهای مردمي بویژه جوانان، زنان و روشنفکران خارج از کشور

قسمت یازدهم و دوازدهم

چکیده اي از قسمت اول تا هشتم اين سلسله نوشتار(1)

در قسمت اول اين مبحث از خطرات موجود جنبش ايران و مشکلاتي که مبارزات آزاديخواهانه ايران را تهديد ميکند و نيز از خطرات آتي و پتانسيل فردي ايران گفتگو کرديم. گفتيم که "تاج و عمامه در ايران آينده اي ندارد."

....

گفتم که،

يك روشنفکر واقعي، يك روشنفکر مجروح و يك روشنفکر دلسوز خود تنها را مي شکند و خود قاب عکس ها را مي سوزاند و به مردم نيز بت شکني و قاب عکس سوزاني ياد مي دهد. تا مردم بتوانند خود بر خود حکومت کنند. اما يك روشنفکر مآب و قدرت طلب، يك روشنفکر جاه طلب و مال پرست خواهان تعويض بت ها و قاب عکس ها با يکديگر است. وي به مردم مي آموزد که چطور قاب عکس ها و بت هاي قبلي را با قاب عکس هاي جديد و بتهاي جديد عوض کنند. او مي خواهد خود يك بت جديد و يك قاب عکس جديد براي مردم شود! مرگ بر اينگونه روشنفکرها و روشنفکرانها!

....

در قسمت دوم اين نوشته با ذکر مثالي، و با گزارشي کوتاه از جلسات تبادل نظر انجمن متخصصان و پزشکان ايراني مقیم آلمان در سال 1997 و جريان ساختن "خداشهر"، نتيجه اخلاقي از اين مثال را عرض کردم. ... و علاوه بر آن گفتم که از

آلمان و اروپا رفتن، تنها مرسدس بنز خریدن، مینی ژوپ پوشیدن و هندی به دست گرفتن را یاد نگیریم.

و در قسمت سوم و چهارم گفتم که من تفاوتی میان سلطنت طلب و مشروطه خواه قائل نیستم و نمی شوم. "بفرمائید" و "بنشینید" و "بتمرگید" همه به یک معناست و همه در واقع یک عمل است اما در واژه ها و اشکال مختلف. با اینکه ظروف مختلف است، اما محتوا یکی است. گفتم که این آقایان با توجه به نام بد و جنایاتی که سلطنت در ایران بجای گذارده و با توجه به نام خوبی که از جنبش مشروطیت در تاریخ و در اذهان و ادهان مردم ایران به جای مانده است، خواستار آلترناتیوتراشی برای خود هستند. آنها می خواهند به اصطلاح این دعوای ظاهری و بقول شیرازی ها این "دعوی زرگری" را میان خود علم کنند تا اگر مردم به دلیل تنفر به جا و حقه خود از نام و عمل سلطنت، سلطنت طلبان را انتخاب نکردند، شانسی داشته باشند و اینبار با نامی دیگر و زیر علم مشروطه خواهی حکومت را بدست گیرند و همان آش و همان کاسه را بار دیگر برگزار کنند و به خوردن و چپاول های خو گرفته خویش ادامه دهند. بقول ظریفی که می گفت: "خر همان خر است، لاکن پالانش عوض شده است."

سپس گفتم و می گویم که هموطن من، بیا و تنها و تنها یکبار دیگر انقلاب کن! اما انقلابی بکن که انقلاب باشد، انقلابی که سیستماتیک و سازمان یافته باشد. بیاید تنها و تنها به یکبار تمامی نیروهایمان را متمرکز کنیم و با افکار اولیه و مقدمات لازم، ابتدا با رجوع به قلب خود و بعد با پیشنویس قبلی و پلان، تنها یکبار دیگر انقلاب کنیم:

انقلاب در کشور و وجود خویشتن خویش، انقلاب در نفس خویش!

و شعارهای این انقلاب چنین باشد:

مرگ بر من!

مرگ بر من ساده نگر و قشری!

....

ما را سرگرم نگاه می دارند و خود به اکتشافات علمی و جهان و مرزهای نو بر می شتابند! و حاصل این کوششها و دسترنجشان را در چندین سال آینده (همچنانکه تا کنون رسمشان بوده است)، به من و تو جهان سومی به شکل آهن پاره های و ماتیک و سرخاب و ... به گزاف می فروشند. من و تو باید توی سر هم بزنیم تا آنها آقایی کنند!!!

.....

و در قسمت پنجم و ششم گفتم که

بیا که دانه لطیفست رو ز دام مترس

به قمارخانه درآ و ز ننگ وام مترس

...

و گفتم که خدا نکند که به تو بگویم که در پول چاپ و نشر این چند صفحه سهیم شو، رنگت تغییر میکند و ...

با رغبت به رستوران ایرانی و ... میروی و برای شکم و زیر شکمت پول خرج می کنی، اما برای روشنی افکار دختر و پسر، برای آینده ایران، برای نسل آینده ات همچون عزرائیل که به مرده تو هم به پولت می چسبی!!! و بدین دلیل است که شکم های ما جهان سومی ها، گنده و باسن هایمان ماشا... اما مغزهایمان کوچک و ضعیف مانده است. کوچک مانده تا غرب و آمریکا بتواند مغزهای بزرگ خودشان را، تا

صنایع و تکنولوژی خودشان را تا هامبورگر و ... خودشان را به ما به گزاف بفروشنند و بیاندازند!!!

.....

گر پرده برافتد، نه تو مانی و نه من!؟

فکر نمی کنی، که فوفش هفتاد ساله می شوی، شاید هم هشتاد ساله و ... عمر نوح که نمی کنی! می کنی؟ پس برای چه حرص می زنی و پول جمع کنی؟ برای چه؟ که وراثت بخورند و به قبرت ...؟! دو روزه دنیا را آنچنان چسبیده آید که هر که نداند، فکر می کند که عمر جاوید می کنید!!! اگر عمر جاوید داشتید، چه می کردید؟!

آلترناتیو ما می بایست خود بت شکن باشد، بت شکنی که اما عکس خود را در ماه ببیند، بت شکنی که اما آرم مکتب خود را در حفره های سیاه انیشتین ببیند. سوزنده قاب عکس ها باشد و نه خود بتی دیگر. و نه اینکه خود قاب عکسی دیگر از خود و یا دیگران به دیوار مغزهای علیل گوسفندگونه اویزان کند.

سخن من يك كلام است: من می گویم بیائید بز نباشیم. اگر بز اول پرید ما هم نپریم. سخن من يك كلام است: بیائید، پرواز بیاموزیم که پرنده مردنی است. سخن من يك كلام است: آزادی. و در واقع از آغاز و تا به آخر این نوشتار تنها و تنها سخن از همین يك کلمه است.

و گفتم که

... و اما گروههای اصلی دیگر که در واقع روی سخنان من به آنان است، و برای آنها می نویسم. آنها جوانان و زنان می باشند. اینها همدردان من هستند. من که خود اگر چه مردم، اما برخی از اوقات و با دیدن برخی از جانواران عجیب و غریب در ظاهر مرد شرم دارم که نام خود را يك مرد شرقی، يك مرد ایرانی بگذارم. من که از جامعه بزرگسالار و مردسالار ایران زخم خورده ام، روی سخنم با جوانان و زنان، است. روی سخنم با "کوچکتران فضول و جوانان بی ادب" است. روی سخنم با زنان، با "همخوابگان مفت و مسلم ما مردان"، روی سخنم و اظهار دردم با "آدم های آهنی و مطبخ و خورشید ایرانی درست کن"، روی سخنم با "ارضاءکنندگان به حق من مرد، مردسالار جامعه فتودالی و سرمایه دار"، روی سخنم با تو، با شما "ضعیفه ها" است.

روی سخنم با تو است ای دختر هجده نوزده ساله عاقل و عالم و باهوش که از ترس پدر ظالم و فاسد حق آزادی و رشد مسلمات در جامعه اروپا سلب می گردد. روی سخنم با دوست ای پسر جوانی که چون پسری، چون مردی، چون "جنس برتری" دوست دختر بر می گزینی و یا به حق برای ارضاء ...

.....

.....

و در آخر قسمت پنجم و ششم خاطره ای از خاطرات بجای مانده، یادگاری از پدرم را برایتان نوشتم. و نتیجه اخلاقی از آن را به خود شما واگذار کردم.

....

و در قسمت هفتم و هشتم این نوشتار به به دو نکته اشاره کردم و نیز سه اعتراض و تذکر خود در "شب دشمنان" را بیان کردم.

گفتم که نکته اول:

اینکه وقتی من مرگ بر سنت و مرگ بر "جامعه بزرگسالار" را مطرح می کنم، اولاً این تنها شعار نیست و می بایست با این شعائر برخوردی عملی نمود. که در نوشتارهای آینده راه برخورد عملی را نیز بتدریج نشان خواهم داد. اما دیگر اینکه این شعارها و

اعتقادات قلبی و عمل بدانها ابدان تهدید و رعبی برای سالمندان محترم ما و بزرگان سنی ما بوجود آورد. کاملاً بر عکس بزرگان و بزرگترهای ما با لیاقت و تجاربی که دارند و با سعه صدر و تواضع خود باید بدون تعصب سنی شیوه های درست زندگی را به کوچکترها بیاموزند و اما اشتباهات خود و نسل های گذشته خویش را نیز بشناسند و از اعتراف به خطاها ابائی نداشته باشند، که ارتکاب اشتباهات انسانی است و هر کس که خطا نمی کند، مطمئناً کسی است که دست به عمل هم نمی زند. اما همین بی عملی نیز از بزرگترین خطاهاست. اما ارتکاب اشتباه و عدم اعتراف به آن و بدتر از آن از موضع بالا و بزرگتر بودن برخوردار کردن، این است که من برای تفاهمی نمی بینم و ندارم و با آن سخت در ستیزم.

.....

نکته بسیار مهم دیگر پرده برداشتن و افشاگری از واقعیتی است که بر من و بر ما در این چند هفته اخیر گذشته است. تاب شنیدن حقایق را داری؟ پس گوش کن:

همچنان که بسیاری از شما خوانندگان این مطالب با خبرید، سایت خبری سیاسی ایران-امروز از اوائل ماه نوامبر 2003 اقدام به انتشار ترجمه های مقالات علمی من و نیز برخی از نوشته های من نمود. تا کنون در حدود ده تا از ترجمه ها و نوشته های من در بخشهای مختلف این سایت از بخش زنان گرفته (ترجمه مصاحبه اشپگل با شیرین عبادی)، تا در بخش "دیدگاهها"ی سابق و "سیاست" فعلی این سایت ...

.....

وقوع این انحصارطلبی و سانسور از طرف گردانندگان سایت ایران-امروز اتفاقی نیست. بلکه این بی خردی و اختناق در ارتباط با رخداد واقعیتی است که در هامبورگ اتفاق افتاده است. برای روشنی ذهن شما و افشاگری از اعمال نکبت بار انحصارطلبان شب پرستی که برخی نیز از پادوک ها و اعلامیه پخش کن های سردمداران جمهوریخواهی نیز هستند، باید این رخداد در هامبورگ را در اینجا تشریح کنم. پس بشنوید:
در هامبورگ سالهاست که عده ای بنام "شب پاران" یکبار در ماه گرد هم می آیند. من که اینک کمتر از یکسال و نیم در هامبورگ زندگی می کنم، تقریباً از اوائل اقامتم در این شهر با این عده آشنا شدم و با خوشحالی از اینکه بالاخره ایرانیان مقیم آلمان نیز به یادگیری از اقوام
.....

و در قسمت نهم و دهم به این پرداختم که چرا از نظر من کار و فعالیت سیاسی در شرایط فعلی ایران ارزش چندانی ندارد. همچنین گفتم که کار سیاسی گروهی و سازمانی بسیار بی ارزش و تنها ائتلاف نیروها و وقت است. در این رابطه به توضیح و مفهوم واژه "خر عساری" پرداختم و گفتم که کار در گروهها و احزاب سیاسی، هر گروه و سازمان و حزبی که باشد، آدمی را بسان يك الاغ عساری، یعنی فردی با دید و بینشی محدود و آلت دست بار می آورد. و نیز برای چندمین بار تأیید کردم که مشکلات سیاسی اجتماعی ایران از فقر فرهنگی جامعه ای نشئت می گیرد که به لحاظ پارامترهای فراوانی به عصر قرون وسطای اروپا و زمان جادوگر سوزانی مشابه است. در چنین جامعه ای با ارزشترین و مثمر به ثمرترین کار يك کار فرهنگی علمی است که اساس آن نیز بر افشاگری و دریدن تن پوش سالوسگران و شکلی گرایان باشد.

...

همچنین گفتم که حل بسیاری از مشکلات باید با فرا رسیدن زمان آنها و در موعد آن صورت پذیرد. نیز گفتم که که دشمن را و سد جامعه پیشرو را تنها کسانی ندانید که بر سر قدرتند و حاکمیت متعفن آنها را با پوست و گوشت لمس کرده و می کنیم. نه این يك نظام فکری و سیستماتیک در جامعه است، که چنین فکر می کند. بنا بر علم

اقتصاد تا تقاضائي وجود نداشته باشد، عرضه اي هم وجود نخواهد داشت. بنابراین اگر چنین مرتجعین سالوسگر و شکلي جهره در حکومتند، و مي توانند با مفتح الجنان و ...

....
و نیز گفتم و مي گويم که با وجود سايت ايران-آزاد و فعاليتهاي من، با وجود افراد دانشمندی چون محمد هادي محمدي و همکاران گراميش، امروز دیگر اگر کسی واقعا مایل به کمکهاي مالي و شرکت در کارهاي علمي و فرهنگي باشد، کمتر موفق به يافتن بهانه مي شود. اگر یکبار در سال کمتر به رستوران بروي، بخوبي مي تواني در کمکهاي علمي و فرهنگي به آزادگاني که وقت و زندگيشان را در اين کار مي گذارند، سهيم شوي. خانم تحصيلکرده بظاهر مسلمان در خارج از کشور که سفره ابوالفضل مي اندازي و مال مفت به حلقوم غيبت کنان و فتنه بپا کنان مي کنی، بجاي اين کار ننگين بيا و به کارهاي علمي و فرهنگي واقعي کمک کن، بيا ...

.....
و اما در اینجا به يازده و دوازدهمین قسمت اين سلسله از نوشتار مي پردازيم.

در دنباله قسمت قبل و عميق تر کردن مبحث اينکه چرا کارهاي سياسي براي من در موقعيت فرهنگي اجتماعي و علمي کنوني ايران بي ارزش است بايد گفت که يکي از مشخصه هاي بارز ايراني قدرت طلبي و تمرکز و انحصار قدرت است. اين خصلت تا زماني که در اشخاصي که به شکل انفرادي فعاليت سياسي اجتماعي دارند، مشاهده گردد، تنها تا آنجا خطرناک است که اين افراد محيط پيرامون خويش را مسموم گردانند و ارزشهاي سيستم خود را که اساس آن همانا بر رده بندي هاي قدرت به شکل برتري هاي اقتصادي و سياسي اجتماعي آن نهاده شده است، به اطرافيان خود بخوراند، بويژه که اگر اينان از معرفيت و محبوبيت اجتماعي نیز برخوردار باشند. و هر چه که اين افراد از محبوبيت و معرفيت زيادتري برخوردار باشند، خطرات اجتماعي آنها به لحاظ گمراهي جامعه و انحراف تعداد بيشتري از مردم نیز بيشتتر است.

و اما همين خصلت بارز منفي ما ايرونيها به هنگامی که به شکل سازماني آن يعني منسجم و رده بندي هاي حزبي آن درآيد، خطرات بسيار زيادتري مردم و جامعه را تهديد مي کند. زماني که اطاعت از فرمانهاي سازماني، رتبه و پاداش هاي حزبي بدنبال دارد و بر اساس اين قاعده که هر که فرمانبردارتر، عزيزتر و در نتيجه سريعتر در طي نردبان سازماني قدرتمندتر خواهد بود، و عدم فرمانبرداري در رده بندي هاي سازماني به جز ذلت و خواري ارمغاني بدنبال ندارد، بخوبي مي توان خطرات يك طبقه بندي حزبي را متصور گرديد. بر اساس خصوصيت روشن سازماني در انحصار قدرت و فرمانبرداري بي چون و چرا يعني همان خصلت حاکم سانتراليزم در احزاب بخصوص نوع جهان سومي و ايروني آنها، خصوصيت بارز شخصيت ايروني که همان قدرت طلبي و انحصار و تمرکز قدرت است تشديد گرديده و به پاداش مي رسد. از اينروست که کار سياسي از طريق سازماني را خطرناکتر مي دانم. و به مثابه آنچه که در مورد تعريف "خر عساري" در قسمت قبل اين نوشتار گفتم، قدرت پتانسيل انحرافي احزاب و گروهها بسيار شديد است.

يکي ديگر از نکاتي که در اين قسمت مایل به طرح آنم، واژه "ملکوک الطوايفي" و بررسی و افشاي ويژگي هاي آن در عملکرد ما ايروني ها است. حتما مي دانيد ملکوک الطوايفي چه مفهومي دارد؟ واقعا مي دانيد؟ در عمل نیز معنای اين کلمه را متوجه ايد و آیا در کردار خود و ديگر هموطنان و اطرافيان خويش آن را مشاهده مي کنيد؟ از نظر تاريخي شايد در اینجا لزومي به باز کردن مفهوم اين واژه نباشد. اما براي آندسته

از خوانندگان خیلی جوانان همین را بگوئیم که در مقاطع فراوانی از زمان و از تاریخ ایران ما، مثلاً به هنگام حمله مغول، در هر گوشه از ایران فردی به سرکشی و یاغیگری می پرداخت و به نسبت قدرت و لیاقت سیاسی نظامی خود در پی قدرت طلبی و حکومت بر بخش و ناحیه ای کوچک یا بزرگ از کشور بود. این عملکردها بخصوص زمانی شدت می گرفت که حکومت مرکزی از توان و شایستگی حاکمیت بی بهره بود و اشخاصی چون سلطان حسین دوم بر ایران حاکم بودند. بنابراین در کشور و سراسر سرزمینی که بلحاظ تاریخی در درون مرزهای ایران بزرگ قرار می گرفت، صدها و بل هزاران امیر و ملک یافت می شد که همه به نسبت قدرت نظامی خویش ادعای حکومت و قیمومیت داشتند.

اما ملوک الطوایفی در این زمان به چه مفهومی است و یا من چه معنایی را از این واژه برداشت می کنم، در اینجا تشریح می کنم. فهم عملی خود را از این واژه به دو بخش بزرگ تقسیم می کنم. یکی ملوک الطوایفی که در ایران و در درون مرزهای کشور رایج است و بخصوص بعد از انقلاب به شدت رونق یافت. و دیگر ملوک الطوایفی در خارج از مرزهای کشور و عملاً در هر جا که ایرانی لانه کرده است، می باشد.

ملوک الطوایفی در داخل مرزهای کشور، تقریباً با همان محتوا و مفهوم تاریخی خود، اگر چه در شکل و ظاهری دیگر، به وفور در کشور به چشم می خورد. در هر بخش، روستا، شهر و استانی در ایران انحصارطلبان و معتادین به قدرت بر آن کوششند که با استفاده و سوءاستفاده از موقعیت اجتماعی خود برتری و حوزه سیطره خویش را گسترش داده و عده ای را به دنبال خویش علم کنند.

امثال فراوانی در این مورد وجود دارد و خواننده خود این گفته مرا در ایران بارها با پوست و گوشت لمس کرده است. مثال بارزی که در اکثر شهرها و استانهای ایران رایج است و خود شاهد آن بودم، اینکه بخصوص در شهرهای بزرگ ایران یک وزارتخانه دوم و یا شبه وزارتخانه موجود است که متنفذین مذهبی شهر معمولاً نقش سردمدار و وزیر این وزارتخانه را بعهده دارند. مثلاً در شیراز دفتر یکی از آیات عظام به شکل وزارت خارجه عمل می کند و سعی دارد در مسائل و مشکلاتی که برای طرفداران و دوستداران همشهری خود در مرکز و در وزارتخانه در تهران پیش می آید به طریق اعمال نفوذ و رابطه و نه ضابطه حل و فصل نماید.

و در گوشه ها و ادارات دیگر نیز بدین طریق هر کس در راه کسب محبوبیت و قدرتی است و به شکل امیر و امیرزاده ای حکومت می کند. و حاکمیت کنونی ایران این فرم از حکومت یعنی ملوک الطوایفی را بسیار ساده گردانیده و در دسترس وفاداران به خود یعنی در درجه نخست معممین و متنفذین مذهبی قرار داده است. این است که در واقع اهمیتی ندارد که دولت مرکزی در تهران چه تصمیمی بگیرد، مهم تر آن است که اگر این تصمیم مورد پسند یکی از امامان جمعه در گوشه ای از کشور واقع نشد، آن شهر و استان در واقع مطیع تصمیمگیری امام جمعه خویش باقی می ماند. و بی توجه که دولت و یا مجلس در تهران چه قانونی را گذرانده باشند، امام جمعه ها کار خود را می کنند.

مبارزه با اینگونه روشهای مافیائی تا زمانی که یک دولت مرکزی ضد مردمی زمام امور را به دست دارد و خود به اینگونه متدها دامن می زند، غیر ممکن است. ملوک الطوایفی درون مرزی و ساختار مافیائی قدرت را زمانی می توان ریشه کن نمود که با انتخاباتی آزاد یک دولت مردمی بر سر کار آمده باشد و تمامی قومیت ها و نژادها در چهارچوب ایرانی مستقل و آزاد به خودمختاری دست یافته باشند. در آنزمان که از طریق دولتهای محلی و حکومت شورائی مردمی سررشته امور در دست مردم افتاده

باشد، نابودي ساختارهاي مافيايي و ملوك الطوايفي تنها سوالی است که زمان و رشد فرهنگ و افکار مردم به آن پاسخ مناسب خود را خواهد داد.

نوع ديگر ملوك الطوايفي و ساختار مافيايي قدرت در خارج از کشور و در میان ایرانیان تبعيدي به وفور به چشم مي خورد. بسياري از انحصارطلبان قدرت پرست با تشكيل و تحت نام خانه ها و انجمن هاي فرهنگي برآند که به عقده هاي حقارت و خود کم بيني هاي تاريخي و مزمن خویش پاسخ گفته و با اعمال قدرت و ارضاء جاه طلبی هاي بیمارگونه و منم منم کردن ها خودی نشان دهند و حداقل اگر در حکومت نیستند به ریاست و مدیریتي اگر چه در تبعید و اگر چه تنها ریاست يك خانه فرهنگي باشد، بسنده کنند و نقائص شخصيتي خویش را به رخ ديگران بکشند. اینگونه اشخاص از يك طرف با استفاده و سوءاستفاده از بودجه و تسهیلاتي که برای مصارف فرهنگي صنفی خارجیان از طرف دولتهای اروپائي در نظر گرفته شده و از سوي ديگر با گرفتن جشنها و تدارك کنسرت ها و سر کیسه کردن مردم به سودجویي مالي تحت نام خانه هاي فرهنگي مي پردازند. و بدتر از همه آنکه با نام و سوءاستفاده از فرهنگ و کارهاي فرهنگي به این شرارتها پرداخته و جشن در هتل هاي لوکس با ورودی هاي شصت و هفتاد يورو را با نام فرهنگ به مردم بي خبر تحميل مي کنند.

خوب راه مبارزه با این ملوك الطوايفي و عقده هاي ریاست و ریاست طلبی در خارج از کشور چیست؟ من تنها يك راه مي بینم. يك راه و آن هم افشاگری است. همین نوشته و همین سطوري را که اینک مي نویسم، همین دشمن درجه يك اینگونه مافياهاي قدرت است. بیائید سکوت نکنیم. بیائید هر جا که انحصارطلبی و قدرت طلبی و مافیای قدرت که دیدید اعتراض کنیم. بیائید به قدرتي که در يك يك ما نهفته است اعتماد کنیم و با صدای بلند اعتراض يك يك و متحدانه خود در جمع کاسه کوزهء مافیا و تمرکز قدرت و انحصارطلبی را هم در هم بریزیم.

من و سایت ایران آزاد در خدمت شمائیم. هر جا که از اینگونه نمونه ها سراغ دارید، با شرح تجربه خود برای ما همت کنید. ما تجربه هاي شما را در سایت و برای عموم منتشر خواهیم ساخت.

پاورقی

(1) آندسته از خوانندگان عزیز که قسمتهای قبل این گفتگو را خوانده اند، لطفاً به بخش فارسی سایت ایران آزاد مراجعه فرمایند. و یا از طریق تماس تلفنی و یا نامه الکترونیکی با من و یا دوستانی که با من در تماسند، می توانید قسمتهای قبلی این نوشتار را تهیه نمایید! و بهتر از همه آنکه آدرس های الکترونیکی خود را برای من از طریق آدرس الکترونیکی زیر بفرستید تا من قسمتهای قبلی این نوشته و نیز قسمتهای بعدی را بطور مرتب برای شما بفرستم!
e-Mail: Info@Iran-Azad.de ; Mobil: 0162 / 193 0 426

خواننده عزیز هموطن، دوست من!

در اینجا سخنی با تو دارم! سخنی که چون از دل بر می آید، مطمئنم که بر دل نیز می نشیند! پس گوش کن!

تو که این مقالات پی در پی مرا می خوانی! اگر خود را همدرد و همدل من می یابی و فکر می کنی روی زخم های اصلی مردم ایران و نکات مهمی دست گذاشته ام، پس به من کمک کن، به خودت و به ما و به ما مردم ایران کمک کن و در اشاعه، کپی و تکثیر این نوشتار و افکار بکوش! و اگر خواهان کمک های معنوی و مادی هستی با ما تماس بگیر:

آدرس نامه الکترونیکی: info@iran-azad.de
شماره تلفن موبیل: 0162 / 193 0 426

همچنین که در بالای مقالات خود، خودم را معرفی می کنم، من مسئول سایت اینترنتی ایران آزاد هستم. این سایت به هیچ گروه و دسته ای تعلق ندارد. این سایت در درجه اول یک سایت فرهنگی و علمی است. این سایت به تمام ایرانیان تعلق دارد. من و ما مسئول و گردانندگان سایت ایران آزاد انحصار طلب نیستیم و هر سخن حق و مطلب علمی و فرهنگی را که شعار، اهانت و تهمت نباشد تا کنون که قریب دو سال از تاسیس این سایت می گذرد منتشر کرده ایم و منتشر نیز خواهیم کرد. برای متوجه شدن مواضع و درد ما "سخن درد و درد سخن" را که در قسمت فارسی و صفحه اول فارسی سایت توسط مسئول سایت نوشته شده است، بخوان! تمامی امکانات و مخارج مالی این سایت تا کنون از طریق درآمدهای شخصی خود من تامین گردیده است. در روز هجدهم نوامبر سال دو هزار و سه یعنی قریب به دو ماه پیش بسیاری از تجهیزات شخصی و اداری متعلق به مسئول سایت ایران آزاد دزدیده شد. پرونده این دزدی نزد پلیس جنائی هامبورگ بدین فرار است:
Az.: 032/1K/0832127/2003 (am 18.11.2003)

این تجهیزات دزدی شده که در خدمت سایت و اشاعه افکار و فرهنگ و در خدمت انتشار مقالات بسیاری از شما عزیزان بود عبارتند از: کامپیوتر و مانیتور، ماشین چاپ سیاه لیزر، دوربین عکاسی، دستگاه تلفن و فاکس و اتومات تلفن و مقداری دیگر از وسایل شخصی. از این تاریخ به بعد ما متأسفانه نتوانسته ایم، مطالب سایت را نوآوری کنیم! بعثت وضعیت به شدت اسفناک مالی و بعثت بیکاری مسئول سایت، ما مقدور به تهیه یک کامپیوتر جدید و تجهیزات دیگر نبوده و نیستیم. با اینکه مسئول سایت ایران آزاد یعنی مهندس ولدان از تحصیلات عالی در رشته های مختلف در آلمان برخوردار است و چندین کتاب و صدها مقاله علمی و فرهنگی را به زبانهای فارسی و آلمانی ترجمه کرده است، مدتی است که با بیکاری مواجه است و با اشتغال به کارهای موقت و کم درآمد! بنابراین، تو هموطن که سخن مرا می خوانی و می شنوی اگر می توانی کمک کنی، کمک کن تا با کمک یکدیگر به مبارزات مردم ایران رنگی دیگر ببخشیم. این مبارزات در درجه اول باید مبارزه با فقر فرهنگی جامعه ما باشد. مبارزه با بی فرهنگی و بیسوادی! مبارزه با پیش قضاوتی و عقل در چشم داشتن! اگر تو با خواندن

مقالات من و سایت من فکر می کنی که همفکر و همدرد منی، پس کمک کن و کمکهای تو می تواند چنین باشد:

- با کپی و تکثیر این مقالات به اشاعه این افکار و مبارزه با فقر فرهنگی و فرهنگ دست و پا گیر و عصر حجری مردسالاری و بزرگسالاری کمک کن!
- اگر قادر به کمک مالی هستی، کمک کن، که کمکهای تو هر چقدر هم که ناچیز باشد، چون از صمیم قلب و با نیت به مبارزه با فرهنگ مردسالاری و بزرگسالاری ارزشمند است.
- کمک کن تا بتوانیم تجهیزات کامپیوتری و دیگر تجهیزات سایت ایران آزاد را مجدداً تهیه کنیم و این سایت را چنانکه تا کنون از مطالب غنی فرهنگی و علمی برخوردار بوده، نوآوری و به روز گردانیم.
- ضمناً مهندس ولدان مترجم کتاب فاکتور چهار (از آلمانی به فارسی) هست. نویسنده این کتاب یعنی برادر زاده رئیس جمهور اسبق آلمان آقای ارنست اولریش فون وایتسزکر است. این کتاب مسائل و مشکلات آلودگیها و مسائل زیست محیطی جهان و ایران را بررسی می کند و راه حل های بسیار مهم و چشمگیری ارائه می دهد. **هموطن توجه داشته باش که ما تنها یک زمین داریم.** پس در حفظ آن با من و دیگر متخصصین کوشا باش! این کتاب را در هفت سال پیش ترجمه کرده ام که اینک چند ماهی است که به انتشار رسیده است. نسخه آلمانی و انگلیسی این کتاب بسیار مهم علمی از پر فروش ترین کتابهای سال 95 و 96 در آلمان و کشورهای انگلیسی زبان بوده است. ترجمه فارسی آنرا در آلمان از طریق من می توانید تهیه کنید. بهای این کتاب را با همت عالی خود بپردازید و از این طریق به کارهای پژوهشی و علمی بها دهید و پشتیبانی نمائید. درآمد این کتاب را به کارهای فرهنگی و پیشرفت سایت ایران آزاد تخصص داده ام.
- با من تماس بگیر و اگر می توانی در یافتن یک اشتغال به من کمک کن!

به امید روزی که ایرانی آزاد داشته باشیم و ایران آزاد تنها در اینترنت در دسترس ما نباشد! به امید روزی که هیچکس بعلت اظهارات و عقایدش زندانی نگردد! به امید روزی که ملت ایران از سطحی نگری، قشری بودن و عقل در چشم داشتن رها گردد!

به امید روزی که بز نباشیم و گوسفند و گرگ هم نه!